

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه انبياء (جله، ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۵/۲۸

برای این که خدا به همه ما توفیق پارسایی عنایت کند، صلوات عنایت فرماید.

خداوند در قرآن کرامت را با صفت تقوا و مراقبت قرین کرده است، برای این که روزبه روز تقوای ما بیشتر شود، روزبه روز خدا را حاضر و ناظر بینیم صلوات.

قُتِرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴) بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أْخْلَامٍ بَلْ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵)

سوره مبارکه انبياء عليهم السلام راجع به نزدیک بودن حساب صحبت کرد و این که در عین حال که حساب نزدیک می شود انسان از غفلتش دست بر نمی دارد. مرتب در مسیر ذکر خدا قرار می گیرد اما به خاطر لعبی که دارد و لهوی که در قلبش است از ذکر اعراض می کند به همین جهت به خاطر سنخیتی که با ذکر پیدا نمی کند با انبیاء و اولیاء عليهم السلام بیگانه می گردد فلذا با آنها ارتباط برقرار نمی کند.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

اتفاقاتی که در اطراف انسان می افتد خیلی عبرت آموز است و کافی است انسان یک نگاهی به اطراف خودش بکند و ببیند که هیچ کسی در این دنیا قوام و دوام نداشته است.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٧) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (٨)

در بین همه مردمی که رفتند و آمدند و قریه‌هایی که آباد شد، عده‌ای جزء مردان خدا بودند که به آن‌ها اهل ذکر می‌گفتند که در بین مردم زندگی می‌کردند و از دنیا رفتند اما ذکرشان نزد خدا باقی است به خاطر این که با خدا زندگی کردند و غیر خدا چیز دیگری نداشتند.

به حالت‌های قفل شدن فکر به نحوی که انسان را از مسائل و موضوعات خارج نکند سحر می‌گویند.

آیات مربوط به انبیاء علیهم السلام :

مباحثی که مربوط به انبیاء علیهم السلام است خیلی مختصر مطرح شده‌است و خیلی مفصل نیست.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (٤٨) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (٤٩)

منظور در این آیات کتاب آسمانی است که می‌تواند انسان را به تشخیص حق و باطل برساند و به برکت آن توانایی دیدن خیلی چیزها را پیدا می‌کند. ذکر به معنای حلقه اتصالش با ذات ربوبی است.

کتاب اینجا سه خصوصیت دارد، فرقان، ضیاء و ذکر.

فرقان است یعنی: انسان وقتی کتاب دارد می‌تواند حق و باطل را متمایز کند.

ضیاء است یعنی: نور باعث می‌شود خیلی چیزها را ببیند.

ذکر است یعنی: متصل به پروردگار که شد، ذکر می‌شود فلذا همان کانالی که وقتی متصل شدید به طور طبیعی هر چیزی که جلوه‌هایی از رحمت دارد بر شما جاری می‌شود.

فرقان، ذکر و ضیاء بودن برای همه نیست برای متقین است. یعنی خشیت از رب داشته‌باشد، یک شناختی از رب داشته‌باشد که عظمت خدا را برایش واضح کند و همچنین نگران باشد که عمرش تمام شود و اگر چنین وضعیتی داشت قرآن می‌تواند برایش مفید واقع شود. یعنی نگران دست خالی بودنش در قیامت باشد.

از علم‌های حسی نمی‌توانید خشیت پیدا کنید حتما باید علم به غیب داشته باشید. مثلاً نمی‌توانید بگویید من می‌خواهم خدا را ببینم. خدا جایی نیست که بتوانید ببینید. خدا هست اما جنسش از غیب است، لذا اگر در نظام آموزشی ما، حس‌گرایی مان به سمت ایمان به غیب سوق پیدا نکند به درجه خشیت نائل نمی‌شویم.

علم به غیب داشتن یعنی بدانی که یک سری عواملی در عالم وجود دارد که اگر یک قوه حافظه‌ای نبود آن عوامل هر آن آدم را تهدید می‌کرد.

راه استفاده از وحی و انبیاء علیهم السلام زیاد کردن علم به غیب و ترس از قیامت را در خود تقویت کند.

وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

۵۰: خدا وقتی ویژگی کتاب حضرت موسی علیه السلام را مطرح می‌کند سه ویژگی بیان می‌نماید اما در قرآن یک ویژگی مطرح می‌کند.

وقتی بحث کتاب‌های آسمانی را مطرح می‌کنیم نوعاً این طوری است که برای بقیه کتب آسمانی خیلی اعتبار قائل نیستیم و به همین دلیل که فکر می‌کنید این‌ها تحریف شده‌اند اعتبار قائل نیستید به انجیل و تورات اصلی هم اعتبار قائل نیستیم اما وقتی خدا در مورد کتب آسمانی خودش حرف می‌زند، گاهی اوقات کفه آن‌ها را سنگین‌تر می‌کند. وقتی می‌گوئیم تورات و وقتی می‌گوییم قرآن، دو ذهنیت متفاوت داریم اما خدا می‌خواهد عظمت آن‌ها را به ما نشان دهد و بگوید همان‌طور که در مورد قرآن حرف می‌زنید در مورد تورات هم حرف بزنید.

تحریف کتاب آسمانی باعث نشده‌است که خداوند نسبت به وحی که به انبیاء علیهم السلام کرده لحظه‌ای عقب‌نشینی کند. و تورات و انجیل حقیقی مانند قرآن ذکر و فرقان و ضیاء است.

اهل بیت علیهم السلام: بخش اول قرآن (طوال) شبیه تورات است، سوره‌های معین شبیه انجیل است و سور مثنای شبیه زبور هستند.

قرآن فضای انبیاء علیهم السلام را از فضای امتشان جدا می‌کند و کسی می‌تواند ذهنش تطهیر باشد که اهل قرآن خواندن باشد یعنی به وسیله قرآن ذهنش نسبت به حضرت موسی تطهیر باشد و خطاهای بنی اسرائیل را به حضرت موسی علیه السلام نسبت ندهد.

وقتی قرآن می‌خوانید در یک فضایی قرار می‌گیرید که الزاما با فضای بیرون یکی نیست.

اگر نوحی نشویم، ابراهیمی نمی‌شویم و اگر ابراهیمی نشویم، موسوی نمی‌شویم و اگر موسوی نشویم عیسوی نمی‌شویم و اگر عیسوی نشویم، محمدی نمی‌شویم لذا وجود مقدس انبیاء علیهم السلام مراتب وجود انسان هستند.

فهم مقام انبیاء علیهم السلام پیش نیاز تکامل انسان است یعنی اگر کسی در زندگی اش حضرت نوح، آدم، موسی و عیسی نداشته باشد یعنی مقام رفیع پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌تواند درک کند.

طبق آیه ۵۰ برای کتاب حضرت موسی علیه السلام در مقایسه با قرآن دو ویژگی بیشتر ذکر می‌کند.

ما باید انبیاء علیهم السلام را به عنوان مراحل از مراتب رشدمان تعریف کنیم و بدانیم شناخت حضرت موسی و هارون علیهما السلام وظیفه و جزئی از رشد ماست.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَيُّهُ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

ظلم زمانی مطرح می‌شود که کسی در مقابل چیزی استحقاق داشته‌باشد و به صرف دادن چیزی به کسی و ندادن به دیگری ظلم ایجاد نمی‌شود.

خدا نظام انسان را نظام اجتماعی و تفکر او را تفکر اجتماعی قرار داده‌است. نظام را طوری قرار داده که انسان‌ها در یک پیوستگی قرار دارند و بالا بودن یک نفر به معنای بالا بودن یک نفر نیست بلکه بالا بودن یک ساختار است. وقتی نظام سیستمی در ذهن باشد هیچ کس تنها نیست و نمی‌توان کسی را تنها حساب کرد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

انسان به مرحله‌ای از بلوغ رسید که رشد او را پیش انداخت.

اگر خدا کمال را به ابراهیم علیه السلام داد بهره‌ای از کمال را به همه انسان‌ها داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت یعنی انسان به قدرتی رسید که توانست به معراج برود و این بدان معناست که هر پیامبری درجه انسانیت را بالاتر برد؛ مثل این که والیبال می‌برد و همه کشور را خوشحال می‌کند.

یکی از راه‌های گریز از لُهو و لعب، ارزش قائل شدن به خود است و یکی از راه‌های ارزش قائل شدن به خود، دیدن افراد با ارزش است. زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، که در لابه‌لایش می‌خواهد به بشر بها بدهد. برای جنس بشر قیمت گذاری می‌کند.

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

پدر به معنی کسی که سرپرستش بوده‌است نه پدر اصلی.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶)

چقدر برای خودش ارزش قائل است که می‌گوید خدای شما چنین ربی است و من هم شهادت می‌دهم.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

تهدید کرد و انجام هم داد اما تدبیر کرد.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

یعنی گوش به گوش، سینه به سینه بین مردم شهر شایع شد منتها نگفتن یک بچه‌ای است بکله گفتن یک جوان‌مرد است با این که حضرت ابراهیم علیه السلام کمتر از ۷ سالش بوده‌است. حتی در حرفشان نتوانستند فتی بودن و جوان‌مرد بودن آن را انکار کنند. می‌دانستند این یک سیستم تدبیر دارد و کارش عاقلانه است.

قَالُوا قَاتُوا بِهِ عَلٰى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

این‌ها همه از ترس است که برای در آتش انداختن او شاهد گرفتند.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنَّ كَأَنَّهُمْ يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)

حضرت ابراهیم علیه السلام منتظر یک دادگاه جمعی بود که این حرف‌ها را بزند.

اگر توانستید این طور بگوئید که یادش بخیر وقتی کوچک بودم رفتم بتها را شکستم و یادش بخیر تبر گذاشتم روی بت بزرگ، من را گرفتند و بردند جلو همه اما نترسیدم با شجاعت جلوی همه استدلال کردم بت نباید پرسیده شود خدا باید پرسیده شود. چقدر خوب بود ابراهیم بودن. زندگی ابراهیم یک گوشه‌ای از خاطرات زندگی خودتان شود و این ارزش ابراهیم را پائین آوردن نیست بکله ابراهیم قرآن بخشی از وجود همه است خدا می‌خواهد بگوید آی همه مردم، با همه مردم این طوری هستم فقط یکی شجاعت کرد بروز داد و اگر تو عرضه ندشتی الان که می‌توانی ابراهیم وجودت را احضار کنی و تصور کنی! این کار را بکن. این طوری می‌شود که انسان ابراهیم‌دار می‌شود و این سرمایه همه است. چون این‌ها فطرت هستند و فطرت مال همه است. فطرت انسان این کار را کرد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام خدا را معرفی می‌کند فطری معرفی می‌کند.

ان‌شالله به برکت سور قرآن و سوره مبارکه انبیاء ابراهیم وجود ما نیز منصفه ظهور برسد و قدرت و شجاعت پیدا کنیم و بخاطر خدا مبارزه کردن برای‌مان سهل و یسیر شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات